

واگیر و سرایت بیماری

گفتیم مساله سرایت و واگیر در فقه موضوع احکامی قرار گرفته است. حتی برخی علماء رساله‌ها و کتب مستقلاً در این زمینه نوشته‌اند که من تصویر نسخ خطی برخی از آنها را دیده‌ام.

این مساله در کلمات اهل سنت هم مورد بررسی قرار گرفته است و نظر معروف اهل سنت (حداقل در برخی زمان‌ها) حرمت فرار از طاعون بوده است و آن را نوعی اعتراض و فرار از مقدرات و قضای الهی محسوب می‌کردند و آن را با وجوب رضای به تقدیر الهی منافی می‌دانسته‌اند.

مرحوم سید نعمت الله جزایری به مناسبت شیوع بیماری طاعون در روم (در اسلامبول) در سال ۱۱۰۲ قمری، (تعبیر ایشان این است: انتشار منها الی بلاد اسلامبول و الشامات و بغداد و المشاهد المشرفة و الجزائر و البصرة و الهویزة و دورق و قد مات بسببها خلق کثیر و منهم العلماء و الصحاء و الزهاد حتی سمی هذا العام بعام الحزن و فرّ اناس من تلك الديار و کان بعض الناس یعتقد حرمة الفرار لکونه مخالفاً للمشيئة الالهية و انه مناف لوجوب الرضا بالتقدير) رساله‌ای را در مورد فرار از طاعون نوشته‌اند که عنوان آن «مسکن الشجون فی حکم الفرار من الوباء و الطاعون» است و در برخی موارد به «مسکن الشجون فی وجوب الفرار من الوباء و الطاعون» تعبیر شده است که احتمالاً همان عنوان اول صحیح است و مستفاد از کلمات ایشان این است که نظر برخی از علمای شیعه هم حرمت فرار از طاعون بوده است و البته خود ایشان به لزوم فرار معتقد است.

هم چنین در حالات سید بحر العلوم آمده است که ایشان رساله‌ای در بحث حرمت فرار از طاعون نوشته‌اند. در فوائد الرجالية رساله‌ای با عنوان «رسالة فی حکم الفرار من الطاعون» به ایشان نسبت داده شده است.

این نشانه اهمیت این مساله است که فقط برای یک حکم (فرار) در مورد یک بیماری (طاعون) رساله نوشته‌اند. در زمان ما بیماری مثل کرونا (کویید ۱۹) در حقیقت وباء محسوب می‌شود و احکام متعدد و آثار فراوانی در فقه دارد که به آنها اشاره خواهیم کرد.

ما از جهات مختلفی این مساله را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

اول: ابتلای به امراض سخت و صعب و سنگین و خصوص بیماری‌های مسری با ایمان منافات ندارد و این گونه نیست که ابتلای به این بیماری‌ها دلیل بر بی ایمانی باشد یا اینکه فقط غیر مسلمین باید به آنها مبتلا شوند و ابتلای به این بیماری دلیل نبود ایمان و مسلمانی به حساب بیاید. این مساله در روایات هم مورد اشاره قرار گرفته است. مرحوم کلینی در کافی بابی برای روایات مرتبط با همین مساله در نظر گرفته‌اند. در روایت معاویه بن عمار از ناجیه آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَاجِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ إِنَّ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُبْتَلى بِالْجُذَامِ وَلَا بِالْبَرَصِ وَلَا بِكَذَا وَ لَا بِكَذَا فَقَالَ إِنَّ كَانَ لَغَافِلًا عَنْ صَاحِبِ يَاسِينَ إِنَّهُ كَانَ مُكْتَنَعًا ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعُهُ فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى تَكْنِيْعِهِ أَتَاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْعَدِ فَفَتَلَوْهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۴)

امام علیه السلام در این روایت بعد از نقل قصه مومنی که در سوره یس به آن اشاره شده است، می‌فرماید مومن به هر مرضی مبتلا می‌شود و با هر مرگی می‌میرد اما خودکشی نمی‌کند. (از این فقره حرمت خودکشی استفاده می‌شود و اینکه با ایمان ناسازگار است).

روایت دیگر:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ أ يُبْتَلى الْمُؤْمِنُ بِالْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ أَشْبَاهِ هَذَا قَالَ فَقَالَ وَ هَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۸)

اگر چه بلاء عمومی است و غیر مومن هم به آن دچار می‌شود اما یک بلایی مختص به مومن است و آن ابتلایی است که به بروز و کشف مراتب ایمان آنها منجر می‌شود. همان طور که از آیات و روایات استفاده می‌شود برخی بلایا مختص به انبیاء و پیامبران و ائمه علیهم السلام است.

روایت دیگر:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ - تُحْفَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۳)

در سند روایت سهل بن زیاد واقع شده است هر چند به نظر ما وجود او محل به اعتبار سند نیست. و مفاد آن این است که برخی از بندگان خالص خداوند هستند که به درجه‌ای رسیده‌اند که هیچ نعمتی از آسمان نازل نمی‌شود مگر اینکه خدا آن تحفه را از آنها منصرف می‌کند و هیچ بلایی نازل نمی‌شود مگر اینکه خداوند آن بلا را متوجه آنها می‌کند. چرا که در اثر همین ابتلائات است که مراتب بالای ایمان بروز و ظهور پیدا می‌کند و گرنه ایمان و دینداری در حال سلامت و رفاه خیلی سختی ندارد.

روایت دیگر:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأُمَثَلُ فَلَا مَثَلَ (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۲)

سند روایت صحیح است و مفادش این است که هر چه ایمان فرد بالاتر باشد و مقامات بالاتری را داشته باشد شدت ابتلای او بیشتر است و این به همان دلیل است که در اثر این سختی‌ها و ابتلائات است که مراتب کمال ایمان ظهور پیدا می‌کند.

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْبَلَاءُ وَ مَا يَخْصُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا فَقَالَ النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأُمَثَلُ فَلَا مَثَلَ وَ يَبْتَلَى الْمُؤْمِنَ بَعْدَ عَلَى قَدَرِ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ مَنْ سَخَفَ إِيْمَانُهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۲)

سند این روایت نیز صحیح است و مستفاد از این روایت هم این است که هر چه مراتب ایمان بالاتر باشد بلا شدیدتر و سخت‌تر است.

روایت دیگر:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّحَّافِ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنِّي لَأُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعَافَى فِي الدُّنْيَا فَلَا يُصِيبَهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ. (الكافي، جلد ۲،

صفحه ۲۵۶)

در موثقہ سماعة آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ النَّبِيِّونَ ثُمَّ الْوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا أَمْثَلَ وَ إِنَّمَا يَبْتَغَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِمُؤْمِنٍ وَ لَا عِقَابًا لِكَاْفِرٍ وَ مَنْ سَخَفَ دِينَهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ وَ أَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعَ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ (الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۹)

در معتبره سليمان بن خالد آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَقَبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِإِحْدَى خَصْلَتَيْنِ إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ.

(الكافي، جلد ۲، صفحه ۲۵۷)

مفاد روایت این است که رسیدن به برخی مراتب ایمان و کمال جز با ابتلاء به بیماری و ذهاب مال محقق نمی‌شود.

بنابراین ابتلای به بیماری و بلاء با ایمان منافات ندارد بلکه برخی از بلايا مختص به مومن يا حتى درجات بالای ایمان است.

ممکن است گفته شود مفاد برخی آیات قرآن مثل آیه شریفه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (الشوری ۳۰) این است که بلایایی که انسان به آن دچار می‌شود در اثر لغزش و گناهان انسان است. در حالی که مفاد این روایات این بود که برخی از بلايا مخصوص به انبیاء و معصومین علیهم السلام است و هر چه مراتب ایمان بالاتر باشد ابتلاء شدیدتر است.

همین مساله از ائمه علیهم السلام سوال شده است که چطور می‌توان بلایایی که بر پیامبر و ائمه علیهم السلام وارد شده است چطور با این آیه شریفه قابل جمع است؟ و امام علیه السلام پاسخ می‌دهند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی صد بار استغفار می‌کرده‌اند بدون اینکه گناهی مرتکب شده باشند.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَ مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخْصُّ أَوْلِيَائَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجِرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۴۵۰)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «۳» - وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ فَقَالَ هُوَ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ «۱» قَالَ قُلْتُ لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ (الكافي، جلد ۲، صفحه ۴۴۹)

سوال این است که پاسخ امام علیه السلام چطور شبهه سائل را برطرف می‌کند؟ توضیح این مطلب خواهد آمد

ان شاء الله.